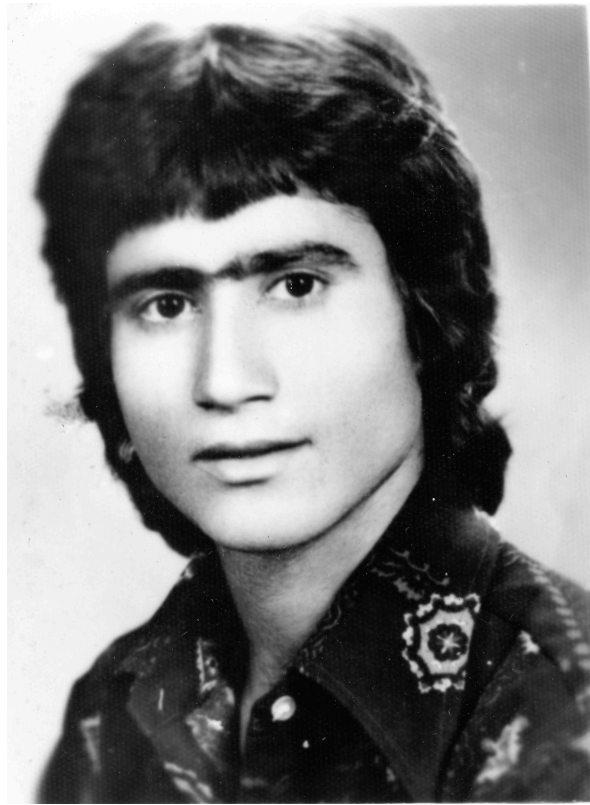


شهید حسین فرآینه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نام پدر	فتح الله
تاریخ تولد	۱۳۳۵/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۵۹/۱۱/۲۷
محل شهادت	سوسنگرد
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	بی سواد
مدفن	برازجان

زندگینامه

او را به نام فرزند فتح الله می شناختند. در سال ۱۳۳۵ در شهر برازجان به دنیا آمد. نامش حسین بود. دوران کودکی را پشت سر نگذاشته و لذت رؤیاهای کودکانه را نچشیده بود که مادر گرامیش را از دست داد و پدر را در از دست دادن مادر خویش زار و پریشان دید. حسین در همان اوان کودکی به دلداری پدر مشغول گشت و با رفتار کودکانه اش سعی داشت که پدر را یاری دهد تا داغ مادر را فراموش نماید. به علت فقر مالی نتوانست به مدرسه برود لذا در کنار پدر خود مشغول به کار و امرار معاش خانواده شد با فرا رسیدن انقلاب در بین مردم مستضعف و همچون آن ها در برپایی تظاهرات شرکت داشت. تا این که انقلاب اسلامی به رهبری امام بزرگوار امت به پیروزی رسید. آن هنگام که صدام کافر به دستور آمریکای جنایت کار به میهن اسلامیمان حمله نمود هم با لبیک به ندای حسین زمان خمینی بت شکن خود را به پادگانهای ارتش معرفی نمود و به عنوان سرباز خمینی و امام زمان (عج) از طرف نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران عازم جبهه های نبرد حق علیه باطل گردید. در دوران سربازی زخمی گردید و جهت مداوا به پشت جبهه انتقال داده شد اما عشقش به میهن و وفاداری اش به رهبر مانع از ماندن او در پشت جبهه گردید و لذا بار دیگر به محل خدمت روانه شد. سرانجام در تاریخ ۲۷/۱۱/۱۳۵۹ در حالی که در تپه های حاج عمران مشغول خدمت به میهن اسلامی خویش و پاسداری از اسلام بود بر اثر ترکش خمپاره به فیض شهادت نائل آمد و به خیل عظیم شهدای اسلام پیوست.

وصیت نامه

در قسمتی از وصیت نامه شهید آمده است: «من کوچکتر از آنم که بخواهم توصیه ای به شما بکنم ولی بر حسب تکلیف چند کلمه ای با شما صحبت می کنم. خانواده مهربانم بعد از شهادتم هیچ گونه ناراحتی نکنید زیرا من به آرزوی دیرینه خود رسیده ام و برای طولانی شدن عمر امام عزیز و پیروزی اسلام دعا کنید.»

شهید دارای تقوا و عفت اخلاقی بود. سعی داشت دامن خود را نه تنها از گناه بلکه از شبه گناه هم پاک نگه دارد. صبور، متواضع، بردبار و متواضع بود. نماز اول وقتش را فراموش نمی کرد زمانی که در خانه حضور داشت با وضو بود. مشکلات را با بردباری و صبر حل می کرد. با همه مردم و زادگاهش مأنوس بود و با دوستان خود بی ریا بود. به همین خاطر همه مردم علاقه وافری به ایشان نشان می دادند. در کارش جدی بود و با اعتماد به نفسی که داشت نسبت به دوستانش مهربان و صمیمی بود. نسبت به انتخاب دوست همیشه آگاه بود و با یینش کامل دوست را انتخاب می کرد. آن چنان در عدالت و حق دوستی در مخالفت با ظلم و ناحق پا بر جا بود که حتی حاضر نبود ستمکار پای تابوتش بیاید و بر جنازه اش نماز بگذارد. چهره ای حق طلب و انقلابی داشت. به قرآن و احادیث علاقه فراوان داشت و همیشه به ذکر دعا و نیایش می پرداخت. بیشتر اوقات نماز را در مساجد به صورت جماعت به جا می آورد و در این زمینه مشوقی برای دوستان و آشنایان خود نیز بود. دوستانش را به نماز جمعه و جماعت تشویق می کرد. در انجام اعمال دینی تقید خاصی داشته به همین دلیل قبل از سن تکلیف نماز و روزه را بجا می آورد. جدیت در کار و اعتماد به نفس او را به مبارزه با هرگونه مشکلات و گرفتاری دعوت می کرد. همواره می گفت دعا را از یاد مبرید زیرا دعا است که انسان را می سازد.

مصاحبه

مصاحبه با برادر «به جای پدر»

فردی بی ریا و بی تکلف بود و علاقه زیادی به مراسم مذهبی و ائمه و اهل بیت (ع) داشت و در مراسم عزاداری سالار شهیدان و ائمه طاهرين فعالانه شرکت می نمود. در سایر محافل تعلیمات اسلامی که از جهان بینی الهی و مکتب انسانیت و اصول و عقاید اسلام سخن می گفتند حضور داشت. به اسلام و آقا امام زمان (عج) و نائب بر حقش امام روح الله و روحانیت اخلاص به خصوصی داشت و ارشاد و راهنمایی های روحانیت را در همه امور به کار می بست دنبال رو روحانیت و حق بود، و از ولایت فقیه تبعیت می کرد. سعی داشت مستضعفان و ستمدیدگان جامعه را به قیام و حرکت وا دارد و به جریان اندازد و ناحق را از میان بردارد و نابود گرداند تا همه راه زندگی انسانی را در پیش گیرند. همه آرزوها و خواسته هایش در مسیر هدف و خواسته الهی بود عبادتش او را به سوی معبود سوق می داد. و در این راه همیشه بی تاب و بی قرار بود. در بسیج سپاه پاسداران مشغول خدمت شد و برای دوستان خود مشوقی گردید تا برای بسیج و نقش بسیجی در جامعه اسلامی اهمیت فراوانی قائل گردند. حسین در بسیج همواره در قسمت فرهنگی فعالیت می نمود و به عنوان معلمی درس اسلام، انسانیت، اخلاق، تربیت، فداکاری، گذشت و خیرخواهی به دیگران می آموخت. با بعضی از دوستانش که برادران شهید بودند رفتاری صمیمانه داشت. می گفت این سفر آخر من است و این خود یکی از کراماتی بود که از طرف سالار شهیدان به او عنایت شده بود. هر وقت به عنوان برادر با اصرار به او می گفتم به برازجان برو و با فامیل و بستگان دیداری کن به دفعه بعد موکول می کرد تا این که در آخرین سفرش بدون اصرار به برازجان رفت و با اقوام و خویشان وداع کرد گویا از سوی خدا به او الهامی شده بود. در خواب اطرافیان و دوستان از حالات روحانی و شهید بودنش خوشحال و سرافراز بود زیرا به ملاقات خدا رفته بود و در آنجا احساس آسودگی و آرامش خاصی داشت. در شیراز تا کلاس سوم راهنمایی درس خواند و به علت نداشتن آمادگی تحصیل را رها کرد. در طی دوران تحصیل با این که سنش کم بود با غیرت و همتی که داشت و با توصیه برادرش و درکنار او در شرکت ها کار می کرد و نه تنها هزینه مدرسه را تهیه می کرد بلکه از نظر مادی به برادرش نیز کمک می کرد. به قرآن و کتاب های مذهبی علاقه وافری داشت. می گفت جبهه ها را همیشه پر نگه دارید زیرا جبهه است که پیوند انسان با این دنیا را قطع می کند. در سن ۱۵ سالگی به جبهه و جنگ رفت. هنگامی که جمهوری اسلامی اعلام کرد مشمولین خدمت ۵۶ خود را به نزدیک ترین پادگان ها معرفی کنند وی بسیار خوشحال شد و بعد از دو هفته آموزش به جبهه اعزام شد. ایمان به خدا و توسل به ائمه طاهرين و توکل به الله و پایداری به اسلام و نبرد علیه دشمنان محرک اصلی ایشان بود. قلبی مملو از عشق و ایمان و ارادت به اسلام و امام امت داشت. حالات روحی پر ارزشی داشت که همه را مات و مبهوت خود کرده بود. دارای احساسی زیبا نسبت به خدا و طبیعت بود که آن را در هیچ کس سراغ نداریم. شخصیتی هماهنگ و متعادل داشت. در کنار همزمانش شکنجه نامردان و ناکامی ها را برای رسیدن به هدف تحمل می کرد. زندگی را آن گونه که در آن هدف و مسئولیت انسانی بود پذیرفته بود.

«وعده عروج»

آخرین باری که برای دیدار آمد ۵ روز بیشتر مرخصی نداشت و بدون این که ما به او متذکر شویم که به برازجان برود تا خانواده و فامیل را دیدار کند خودش عازم برازجان شده و طی دو یا سه روز با کلیه خانواده های فامیل یک به یک دیدار کرده و حلالیت خواسته و با همه وداع کرده بود. و این یکی از دلایلی است که شهادتش به او الهام شده بود. از طرف بنیاد شهید خبر شهادت او را به ما دادند. ابتدا مات و مبهوت شده و بسیار متحیر و نگران بودیم ولی بعد به خود آمدیم. و برنگرانی هایمان غلبه کردیم چرا که راهی را که انتخاب کرده بود راه سالار شهیدان حسین بن علی (ع) بود و لذا دست خود را به سوی آسمان گرفتیم و گفتم خدایا شکر که این امانت را صحیح و سالم تحویل تو می دهیم. سه روز بعد از شهادت تشییع گردید و در گلزار شهدا دفن شد. مراسم تشییع با همدردی اقوام و خویشان دوستان و از طرف بنیاد شهید و مردم شهید پرور شهرستان به نحو مطلوبی صورت

گرفت با شهادت برادر خود افتخار می کنیم که ما هم توانستیم در این دفاع مقدس سهمی داشته باشیم و با قلبی مملو از عشق و ایمان و ارادت به اسلام و امام امت در میدانی نبرد حماسه ای شگفت از خود به جا بگذاریم با این که او شهید شده ولی همیشه در قلب و وجود ما و در بین ما است و چون در راه اسلام شهید شده همیشه در بین ما زنده است.

«پرواز در حاج عمران»

تپه های حاج عمران خاطرات زیادی در تاریخ خود ثبت کرده است. صبح است. ۵ نفر از دلاور مردان انقلاب در حال برپایی چادر برای استقرار خود هستند. صدای توپ و تانک دشمن به گوش می رسد. ناگهان خمپاره ای در نزدیکی آنها به زمین اصابت می کند. صدای ناله هایشان همراه با نام مولایشان حسین(ع) به گوش می رسد. رزمندگان به سوی آنها می شتابند. یکی شهید شده است. ۴ نفر دیگر را که حسین نیز جز آنهاست به بیمارستان اهواز منتقل می کنند. حسین بر اثر اصابت ترکش های خمپاره به جمجمه و شکم و کمرش حال خوبی ندارد. دو روز است که میهمان پزشکان بیمارستان است اما او می خواهد به میهمانی بزرگتری برود. چشم هایش را می بندد و به پرواز در می آید.

«سخن آخر»

اسلام را از یاد نبریم و یاد و خاطره شهدا را زنده نگه داریم. نسل های آینده را با اسلام و شهادت آشنا سازیم تا همواره راه شهیدان مستدام و پایدار باقی بماند. و مواظب باشیم و نگذاریم که دشمنان به کشورمان تجاوز نمایند. تا خون شهیدان ما پایمال نگردد. و چون اسلام با خون شهیدان زنده و پا بر جاست یار و غم خوار خانواده شهدا باشیم. یادشان را گرامی بداریم و راهشان را ادامه دهیم. شهیدان جان خود را در راه اسلام و انقلاب اسلامی فدا کرده اند آنان را از یاد نبریم و همیشه به یاد آنها باشیم. وصحت ما با مردم مسلمان این است که یاد و خاطره شهدا را زنده نگه داشته و پیرو ولایت فقیه و دنباله رو سالار شهیدان سید الشهداء حسین بن علی (ع) باشند.

خاطرات

«برایم بوی مادر می دهی»

در همه جنبه ها و ابعاد زندگی یک فرد نمونه بود ، از آن جمله در ادب و اخلاق . با متانت و حلیم بود و در برابر نابهنجاری ها به شرطی که قدرت رفع آن را نداشت شکیبنا بود . در عین تنگ دستی و دشواری های فراوان زندگی صبر را پیشه خود می ساخت و کارهایش را به بهترین وجه انجام می دادهنگامی که جنگ تحمیلی آغاز شد و نظام جمهوری اسلامی در خواست خدمت به جبهه را اعلام کرد در اولین فرصت خود را به پادگان معرفی نمود و جهت مبارزه با دشمنان اسلام به جبهه های حق علیه باطل رفت تا با دشمنان به مبارزه بپردازد . و این در حالی بود که دوران کودکی را با تمام سختی هایش در ذهنش مرور می کرد. در کنار پدر بودن پاک کردن گرد و خاک از سر و روی پدر با دست های کوچکش و گریستن بر تنهایی پدر. به یاد می آورد مرگ مادر را در حالی که هنوز سن و سالی از او نگذشته بود . و به یاد می آورد روزی را که پدرش چشم از جهان فرو بست و او را در غم مرگش سوزاند و او پس از مرگ پدر و مادر زندگی را در مسیری دیگر دید . حسین با افراد خانواده مأنوس بود و درد و رنج های اعضای خانواده را متحمل می شد. همسر و فرزندی نداشت . در یک سالگی مادرش را از دست داده بود و خواهرش سرپرستی و نگهداری او را بر عهده گرفته بود. برادر بزرگش خرج تحصیلات و معاش او را فراهم می کرد و حتی المقدور در خصوص ادامه تحصیلش هیچ گونه کوتاهی نمی کرد. به برادر و خواهرش علاقه وافر داشت.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران